

## رابطه نگرش‌های محافظه‌کارانه و شکاف‌های جنسیتی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان)

محمودرضا رهبرقاضی<sup>۱</sup>، حسین مسعودنیا<sup>۲</sup>، زهرا صادقی نقدعلی<sup>۳\*</sup>

### چکیده

بررسی‌ها و تحقیقات در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نشان می‌دهند که زنان در برخی از مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و همچنین هویت حزبی متفاوت‌تر از مردان عمل می‌کنند؛ به طوری که زنان گرایش‌های محافظه‌کارانه نسبتاً قوی‌تری دارند، اما یافته‌های جدید از دهه ۱۹۸۰ به این سو حاکی از آن است که از شدت محافظه‌کاری زنان کاسته شده است. حال هدف این پژوهش بررسی چنین تفاوت‌هایی در گروه‌های زنان و مردان در جامعه آماری مورد پژوهش است. در این زمینه، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه‌های شهر اصفهان است که با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای ۹۱۴ نفر از آنان بررسی شدند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی بیش از مردان گرایش‌های محافظه‌کارانه دارند. اما، برعکس، در مسائل اقتصادی این مردان بودند که از بازارهای آزاد و خصوصی‌سازی اقتصادی بیشتر حمایت می‌کردند و این امر نشان‌دهنده آن است که زنان در مقایسه با مردان گرایش‌های محافظه‌کارانه اقتصادی کمتری دارند. از سوی دیگر، بررسی جزئی‌تر یافته‌ها حاکی از آن است که اندازه اثر میان متغیر جنسیت و مؤلفه‌های محافظه‌کاری فقط در زمینه محافظه‌کاری فرهنگی متوسط است و در بقیه فرضیه‌ها اندازه اثر کوچکی مشاهده شد. بنابراین، می‌توان به این نتیجه دست یافت که به‌استثنای حوزه‌های فرهنگی که هنوز شکاف‌های نسبتاً عمیقی میان زنان و مردان وجود دارد، در عرصه‌های دیگر جامعه، یعنی حوزه‌های سیاسی و اقتصادی، این شکاف‌های جنسیتی نسبتاً ضعیف و در حال رنگ‌باختن‌اند.

### کلیدواژگان

زنان، شکاف‌های جنسیتی، نگرش اقتصادی، نگرش سیاسی، نگرش فرهنگی.

rahbarghazi@ase.ui.ac.ir

masoudn@ase.ui.ac.ir

z.sadeghei@gmail.com

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۳. فارغ‌التحصیل دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۶

## مقدمه و طرح مسئله

بررسی نقش عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌های افراد به مسائل عمومی جامعه از یک‌سو و شکاف‌های جنسیتی در این زمینه از سوی دیگر از موضوع‌های مورد علاقه جامعه‌شناسان سیاسی است. در این زمینه، محققان معتقدند که نگرش و ایستارهای مختلف افراد به مسائل عمومی جامعه یکی از اجزای مهم فرهنگ سیاسی است. آن‌ها استدلال می‌کنند که برای درک کامل طبیعت و کارکرد نظام سیاسی-اجتماعی در هر جامعه‌ای لازم است جهت‌گیری‌های شهروندان به مسائل مختلف جامعه تبیین شود [۲۵، ص ۴۸] که این گفته گویای اهمیت و ضرورت مطالعه رویکردها و نگرش‌های افراد است.

نگرش افراد به مسائل مختلف جامعه را می‌توان به سه نوع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم کرد [۲۲]. این نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌توانند در قالب گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی همچون قومیت، نژاد، سن، مذهب و جنسیت تبیین شوند. در این میان، آنچه در دهه‌های اخیر توجه پژوهشگران و اندیشمندان علوم سیاسی جوامع توسعه‌یافته را به خود جلب کرده است تغییراتی درخور توجه است که براساس شکاف‌های جنسیتی در گرایش‌ها و نگرش‌های اجتماعی و سیاسی افراد این جوامع به‌وجود آمده است [۳، ص ۱۱۲]. شکاف‌های اجتماعی و تأثیرات مختلف آن‌ها از سوی محققان بسیاری بررسی شده و استدلال می‌شود که این شکاف‌ها به‌طور عام و شکاف‌های جنسیتی به‌طور خاص می‌توانند بر حوزه‌های مختلف مانند تمایلات حزبی، ایستارها و عقاید سیاسی تأثیر گذارند [۴، ص ۴۲].

در این زمینه، سؤال اصلی این است که آیا زنان در حوزه‌های محافظه‌کاری، نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی متفاوتی در مقایسه با مردان دارند؟ پژوهش‌های موجود با تأیید این امر نشان می‌دهند که احتمالاً تفاوت‌های درخور ملاحظه‌ای در این زمینه وجود دارد؛ مثلاً، پول و زیگler [۲۰، ص ۱۱۲] معتقدند که مردان در مقایسه با زنان از استفاده از نیروی نظامی برای مقابله با کشورهای دیگر، افزایش هزینه‌های دفاعی و همچنین سرکوب‌های گسترده از سوی نهادهای دولتی بیشتر حمایت می‌کنند. از سوی دیگر، زنان نیز نسبت به مردان از وضع قوانین کنترل اسلحه، افزایش هزینه‌های سلامت، آموزش و رفاه اجتماعی بیشتر حمایت می‌کنند. زنان همچنین از برنامه‌های کمک به فقرا و نیازمندان و نیز سیاست‌های تعدیل ثروت بیش از مردان حمایت می‌کنند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مردان و زنان در حوزه ایدئولوژی‌های سیاسی و فرهنگی نیز با همدیگر تفاوت دارند. در این زمینه، سیدانوس و اکهامار [۲۱، ص ۳۰] استدلال می‌کنند که زنان از محافظه‌کاری اقتصادی و سیاسی کمتر حمایت می‌کنند، قوم‌گرایی کمتری دارند و از برابری‌های اجتماعی بیشتر حمایت می‌کنند. همچنین، یافته‌های پژوهش مارجوریانکس [۱۶، ص ۳۲] نشان می‌دهد که میزان محافظه‌کاری، قوم‌گرایی و ملی‌گرایی زنان در مقایسه با مردان کمتر است. اما در ایران درحالی‌که پژوهش

حاتمی و امامی [۴، ص ۴۳] نشان می‌دهد که الگوی شکاف جنسیتی سنتی یا محافظه‌کارتر بودن زنان نسبت به مردان تفوق داشته است، نتایج پژوهش قاسمی و ذاکری [۳، ص ۱۳] حاکی از آن است که در سال‌های اخیر زنان نیز، همانند مردان، به جهت‌گیری‌های سیاسی غیرمحافظه‌کارانه و نگرش‌های دموکراتیک گرایش یافته‌اند و به عبارت دیگر نوعی همگرایی در نگرش‌های سیاسی و فرهنگی زنان و مردان پدید آمده است. همچنین، در پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دو موج طی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ اجرا شده است، زنان و مردان در نگرش‌های سیاسی خود همچون احساس آزادی فعالیت احزاب و گروه‌ها، انتقاد از حکومت و اعتماد به نهادهای حکومتی تفاوت چندانی با یکدیگر نداشتند [۳، ص ۱۴].

به نظر می‌رسد اگرچه روان‌شناسان و اندیشمندان اجتماعی و سیاسی مطالعات زیادی در زمینه تفاوت‌ها و شباهت‌های جنسیتی در زمینه‌های اجتماعی و شخصیتی انجام داده‌اند، پژوهش کمی در زمینه تفاوت‌ها و شباهت‌های ایستارها و نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بین مردان و زنان، به‌رغم اهمیت آن، صورت گرفته است. در این زمینه، اگرچه در ایران قبل از انقلاب نیز انتخابات به شکل نمایشی برگزار می‌شد، برگزاری انتخابات در ایران پس از انقلاب شدت یافت؛ به‌طوری‌که در ایران پس از انقلاب به‌طور میانگین هرساله یک انتخابات برگزار شده است. از این‌رو، می‌توان گفت که انتخاباتی بودن یکی از خصلت‌های عمده دولت در ایران پس از انقلاب است. از طرفی، رأی زنان، به‌منزله نیمی از جمعیت دارای حق رأی، در جابه‌جایی‌های قدرت در ارکان ساخت سیاسی ایران اهمیت بیشتری یافت. اهمیت یافتن حق رأی زنان موضوعی است که به طبع بحث عوامل مؤثر بر تعیین نوع نگرش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن‌ها را ضروری می‌سازد [۴، ص ۴۳] که در این مقاله، با توجه به داده‌هایی که در حوزه انتخاباتی اصفهان حاصل شده، سعی داریم آن‌ها را تبیین کنیم.

مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به دو پرسش کلی است. پرسش اول اینکه تأثیر شکاف جنسیتی بر نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در جامعه آماری اصفهان با کدام‌یک از وضعیت‌های اشاره‌شده ادبیات پژوهشی مقاله تطابق بیشتری دارد؟ این موضوع از آن‌رو اهمیت دارد که بخشی از الگوی کلی جهت‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زنان در جامعه آماری مورد نظر را از حیث میزان محافظه‌کاری مشخص خواهد کرد. بنابراین، هدف پژوهش حاضر عبارت است از:

۱. بررسی تفاوت نگرش محافظه‌کارانه در حوزه‌های فرهنگی بین پاسخ‌گویان زن و مرد؛
۲. بررسی تفاوت نگرش محافظه‌کارانه در حوزه‌های سیاسی بین پاسخ‌گویان زن و مرد؛
۳. بررسی تفاوت نگرش محافظه‌کارانه در حوزه‌های اقتصادی بین پاسخ‌گویان زن و مرد؛
۴. سرانجام، در این پژوهش به این امر اشاره خواهد شد که آیا با کنترل سایر متغیرهای

دخیل از قبیل سن، میزان درآمد و سطح تحصیلات، باز متغیر جنسیت می‌تواند بر محافظه‌کاری زنان تأثیر گذارد یا نه؟

در این زمینه، به منظور پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به ادبیات پژوهش ارتباط شکاف‌های جنسیتی و محافظه‌کاری اشاره و سپس روش انجام پژوهش مشخص خواهد شد. سرانجام، پس از ارائه نتایج و یافته‌های پژوهش، نتیجه پژوهش توضیح داده خواهد شد.

### ملاحظات نظری

پژوهش درباره تفاوت‌های جنسیتی و تأثیرات آن بر نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از زمان شروع پژوهش‌های نظام‌مند درباره رفتارهای انتخاباتی، در علوم سیاسی و اجتماعی به موضوعی محوری تبدیل شده است [۲۵، ص ۱۰]. در این زمینه، از زمانی که زنان توانستند به حوزه‌های عمومی ورود پیدا کنند، بسیاری تصور می‌کردند که زنان نگرش سیاسی خاص و منحصر به فردی دارند. در اوایل دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، که دیدگاه ارتدکس در مباحث سیاسی حاکم بود، محققان استدلال می‌کردند که تفاوت‌های جنسیتی در نگرش سیاسی به گونه‌ای است که زنان بیش از مردان از احزاب جناح راست و محافظه‌کار حمایت می‌کنند [۱۴، ص ۱۱]. در این زمینه، اینگلهارت [۱۲، ص ۱۴] تأیید می‌کند که در اوایل دهه ۱۹۷۰ زنان از احزاب دموکرات مسیحی و محافظه‌کار در ایتالیا و آلمان بیشتر حمایت می‌کردند. بسیاری از تبیین‌های سنتی درباره شکاف‌های جنسیتی تأکید می‌کنند که زنان در ایتالیا و فرانسه در کلیساهایی که با احزاب دموکرات مسیحی ارتباط بیشتری داشتند، مشارکت بیشتری داشتند [۷، ص ۲۲]. با توجه به کتاب‌های موجود، به نظر می‌رسد زنان در ارزش‌ها و رویکردهای سیاسی و فرهنگی محافظه‌کارتر عمل می‌کردند و این امر باعث شده بود در ترجیحات حزبی آنان در مقایسه با مردان نوعی شکاف ایدئولوژیک حاصل شود. به همین دلیل، آلموند و وربا در کتاب فرهنگ مدنی استدلال می‌کنند که نتایج پژوهش آنان درباره نگرش سیاسی نشان می‌دهد زنان در مقایسه با مردان به شیوه‌ای متفاوت عمل می‌کنند؛ به طوری که زنان در مسائل سیاسی منفعل‌تر و محافظه‌کارترند. آلموند و وربا معتقدند که یافته‌های پژوهش آنان با ادبیات پژوهشی موجود در آن زمان کاملاً سازگار است [۶، ص ۳].

بلوندل [۷، ص ۲۳] نیز در کتاب خود با عنوان *رأی‌دهندگان، احزاب و رهبران* به نتایجی مشابه با آلموند و وربا در مورد نگرش زنان، به خصوص درباره الگوهای رأی‌دهی، دست پیدا می‌کند. او معتقد است که زنان جهت‌گیری سیاسی محافظه‌کارانه‌تری دارند؛ اگرچه این تفاوت بین زنان و مردان چندان هم قوی نیست. درحقیقت، مسئله مهم از دیدگاه بلوندل اصل گرایش‌های محافظه‌کارانه بین زنان بود که در پژوهش‌های وی تأیید شده بود. همچنین، موریس دوورژه نیز معتقد است که آمار رأی‌دهندگان نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورها، از قبیل

نروژ، آلمان و فرانسه، زنان در مسائل مختلف محافظه‌کارتر از مردان عمل می‌کنند [۹، ص ۱۱]. البته، جنسیت در این دوران به‌منزله شکافی عمده هم‌ردیف با طبقه، دین و منطقه جغرافیایی ملاحظه نمی‌شود، زیرا زنان و مردان شکاف‌های متقاطع بسیاری را کنار هم تجربه می‌کنند. اما به‌رغم این امر، پژوهش کلاسیک درباره شکاف‌های اجتماعی از سوی لیپست و رکان [۱۴، ص ۴۳] حاکی از آن است که تمایزهای جنسیتی به‌منزله یکی از عوامل تأثیرگذار مهم بر نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی محسوب می‌شود.

اما به نظر می‌رسد از دهه ۱۹۸۰ به این‌سو مدل ارتدکس در زمینه تأثیرات تفاوت‌های جنسیتی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در بسیاری از کشورهای غربی با چالش‌های زیادی مواجه شده‌اند؛ به‌طوری‌که محققانی از قبیل میر و اسمیت [۱۷، ص ۵۵] تأکید کرده‌اند که چون هیچ الگوی جنسیتی در جهت‌گیری‌های سیاسی وجود ندارد، می‌توان گفت محافظه‌کاری سنتی زنان در عرصه‌های عمومی تضعیف شده است. ادبیات موجود در این دوره نشان می‌دهد که نه‌تنها نظریه‌های گذشته درباره محافظه‌کاری زنان امری قطعی نیست، بلکه شرایط موجود در دهه ۱۹۸۰ به گونه‌ای است که طبق آن زنان براساس وضعیت‌های مختلف سیاسی می‌توانند نگرش‌های متفاوتی داشته باشند؛ به‌طوری‌که در برخی از دموکراسی‌ها زنان به سمت احزاب راست و در برخی دیگر به سمت جناح‌های چپ گرایش پیدا می‌کنند. در همین زمینه، پژوهش دووس و مک‌آلیستر [۸، ص ۱۹] در این دوره نشان می‌دهد که هرچند زنان در مقایسه با مردان خود را محافظه‌کارتر می‌دانند، این شکاف جنسیتی می‌تواند با کنترل متغیرهایی از قبیل مشارکت در نهادهای دینی و نیروی کار تعدیل یابد. از سوی دیگر، تحقیقات جلن و همکاران وی نیز مؤید این مطلب است که زنان در رویکرد سیاسی و دیگر ترجیحات خود به گروه‌های چپ بیشتر گرایش دارند [۱۳، ص ۲۸].

الگوهای کلی موجود در این دهه باعث ایجاد نظریه‌هایی شد که براساس آن، همان‌طور که فرانکلین و همکاران وی استدلال می‌کنند، تأثیرات شکاف‌های جنسیتی روی نگرش‌های سیاسی و فرهنگی شهروندان در بسیاری از جوامع دموکراتیک کاهش یافته و جای خود را به مسائلی از قبیل طبقه و مذهب داده است. این تئوری تأکید می‌کند که رأی‌دهندگان و شهروندان به پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ابزاری تر نگاه می‌کنند. در این شرایط، هیچ حزب محافظه‌کاری نمی‌تواند انتظار داشته باشد که شهروندان زن از روی عادت یا شخصیت منحصر به فرد خود به سمت آنان گرایش پیدا کند، بلکه عوامل دیگری از قبیل کارکرد حکومت‌ها، سیاست‌های حزبی و برنامه‌های رهبران می‌تواند باعث تأثیرگذاری بر تصمیمات رأی‌دهندگان شود [۱۰، ص ۴۴].

به‌طور کلی، در دهه‌های گذشته، با پیشرفت‌های تکنولوژیک و اقتصاد بازار آزاد شاهد تحولاتی در زندگی زنان از قبیل رشد سطح تحصیلات زنان، مشارکت وسیع‌تر در نیروی کار،

کنترل هرچه بیشتر بر باروری و به‌ویژه شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی زنان هستیم که این تغییرات خود به افزایش آگاهی‌های عمومی زنان منجر شده است و در نتیجه نوعی هم‌گرایی در نگرش‌های زنان و مردان به ارزش‌های آزادی‌خواهانه به‌وجود آمده است. به‌طوری‌که در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ فاصله جنسیتی کاهش یافته و در نهایت از دهه ۱۹۸۰ به بعد با اهمیت‌یافتن بیشتر جنبش‌های زنان، به‌ویژه جنبش‌های فمینیستی، زنان از محافظه‌کاری فاصله گرفته و به آزادی‌خواهی گرایش پیدا کرده‌اند. این امر باعث شده است تا امروزه نظریه‌پردازان در کشورهای آمریکا و اروپا بر این امر تأکید کنند که زنان در بسیاری از موارد لیبرال‌تر از مردان شده‌اند. در این زمینه، برخی از محققان استدلال می‌کنند که تغییر علایق و جهت‌گیری‌های زنان از محافظه‌کاری به گروه‌های دموکرات‌تر نمودی از تغییر نگرش‌ها و ایدئولوژی زنان از محافظه‌کاری سنتی به آزادی‌خواهی و دموکراسی‌طلبی است [۳، ص ۱۴].

### فرضیه‌های پژوهش

۱. محافظه‌کاری فرهنگی میان زنان و مردان تفاوت دارد؛
۲. محافظه‌کاری سیاسی میان زنان و مردان تفاوت دارد؛
۳. محافظه‌کاری اقتصادی میان زنان و مردان تفاوت دارد.

### روش پژوهش

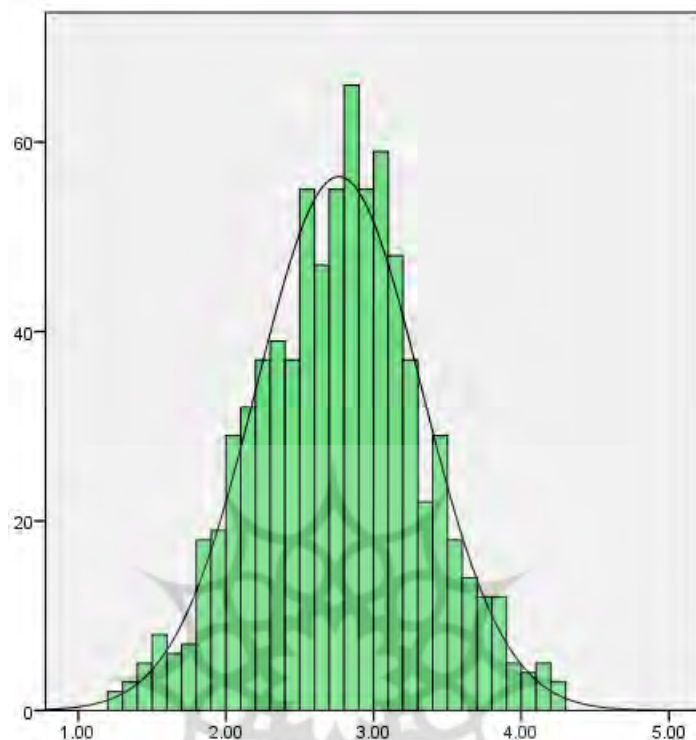
پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش یک بررسی همبستگی و از نظر هدف، یک پژوهش کاربردی است. برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار power sample استفاده شد که با محسوب کردن تفاوت میانگین ۰/۳۰ و انحراف استاندارد ۰/۹ با توان ۰/۹۵ تعداد حجم نمونه ۸۵۴ نفر کافی به نظر می‌رسید. اما با در نظر گرفتن احتمال ریزش برخی پرسش‌نامه‌ها تعداد ۹۵۰ پرسش‌نامه در دانشگاه‌های شهر اصفهان به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای پخش شد که به دلیل زائل شدن پاره‌ای از پرسش‌نامه‌ها هنگام گردآوری داده‌ها، ۹۱۴ پرسش‌نامه تجزیه و تحلیل شده است. از این تعداد، ۴۹/۸ درصد افراد مرد و ۵۰/۲ درصد افراد زن‌اند که در دامنه سنی ۱۸ تا ۴۲ سال قرار داشتند و میانگین سنی آنان ۲۶/۱۰ سال بود. همچنین، ۵۹/۱ درصد افراد در مقطع کارشناسی، ۳۲/۷ درصد افراد در مقطع کارشناسی ارشد و ۸/۲ درصد آنان در مقطع دکتری در حال تحصیل بودند. سرانجام، ۱۰/۵ درصد افراد دارای درآمد پایین (سطح درآمد کمتر از یک میلیون تومان در ماه)، ۷۸/۵ درصد دارای سطح درآمدی متوسط (سطح درآمد بین یک میلیون تومان تا ۳ میلیون تومان در ماه) و ۱۱ درصد دارای درآمد بالا (سطح درآمد بالاتر از ۳ میلیون تومان در ماه) بودند.

ابزار اصلی استفاده‌شده در این پژوهش پرسش‌نامه‌ای شامل سه مؤلفه محافظه‌کاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بود. در کانون و مرکز محافظه‌کاری فرهنگی این ایده قرار دارد که ارزش‌ها، نهادها و آداب و رسوم که از گذشته بر جای مانده‌اند باید محفوظ بمانند [۱۸، ص ۲۷]. در این دیدگاه، معنای بنیادین محافظه‌کاری در احترام به سنت و مخالفت با دگرگونی اساسی در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی دیده می‌شود. به همین دلیل، محافظه‌کاران همواره با گذشته و سنت مأنوس‌تر بوده و از مواجهه با جهان نو هراس داشته‌اند [۲، ص ۱۷۶]. این متغیر از طریق سؤالاتی از قبیل اهمیت مذهب در زندگی فرد، میزان احترام به آداب و رسوم و... سنجیده شد. در حوزه اقتصادی، اساس استدلال این است که خصلت بنیادین محافظه‌کاری نابرابری است. براساس یک تحلیل، احزاب محافظه‌کار ممکن است درباره بسیاری از موضوعات دیدگاه واحدی نداشته باشند، اما همواره یک اصل مشترک میان آن‌ها تأکید بر اصل نابرابری و سلسله‌مراتب بوده است [۱۱، ص ۱۹۲]. همین شیوه نگرش باعث شده افراد محافظه‌کار بازتوزیع منابع قدرت از سوی دولت را نیز نکوهش کنند. شاخص‌های بررسی‌شده برای سنجش این متغیر شامل سؤالاتی در زمینه دیدگاه افراد درباره کاهش مالیات‌ها، خصوصی‌سازی و... بود. سرانجام، محافظه‌کاری سیاسی به‌منزله یک ایدئولوژی دو ویژگی عمده دارد. همان‌طور که ادموند برک استدلال می‌کند، اولاً محافظه‌کاری سیاسی به دنبال حفظ وضعیت سیاسی موجود و مقاومت در برابر تغییر ناگهانی و انقلابی ساختارها و نهادهای سیاسی براساس ایده‌آل‌های ذهنی است. ثانیاً، محافظه‌کاری در حوزه‌های سیاسی از تسلیم افراد در برابر صاحبان مناصب و اقتدار حمایت می‌کند [۲۴، ص ۷۸۹]. در این زمینه، این متغیر از طریق سؤالاتی از قبیل نگرش فرد درباره پدرسالاری دولتی، آزادی‌های سیاسی و... سنجیده شد.

جهت بررسی اعتبار این پرسش‌نامه محقق ساخته، که با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت ۲۰ سؤال داشت، از آرای ۴ نفر از استادان علوم سیاسی با مرتبه علمی حداقل استادیار بهره گرفته شد. همچنین، ضریب پایایی پرسش‌نامه برای متغیر محافظه‌کاری در حوزه‌های اقتصادی ۰/۶۹، برای متغیر محافظه‌کاری در حوزه‌های سیاسی ۰/۷۲ و برای محافظه‌کاری در حوزه‌های فرهنگی ۰/۷۸ به‌دست آمد.

## یافته‌های پژوهش

در این قسمت، به تحلیل و آزمون داده‌های پژوهش پرداخته شده است. ابتدا آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای بررسی‌شده ارائه شده و سپس نتایج آزمون T، کای اسکور و همبستگی تفکیکی متغیرهای مورد نظر پژوهش و ارتباط بین متغیرها آمده است.



شکل ۱. توزیع نمودار مطالعه‌شده بر مقیاس شش‌درجه‌ای رویکرد محافظه‌کاری

به منظور تعیین نگرش سیاسی و مشخص کردن جهت‌گیری احتمالی افراد به سمت محافظه‌کاری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در جامعه آماری مطالعه‌شده، مقیاسی شش‌درجه‌ای تعریف شد که حداقل آن برابر یک (کمترین میزان نگرش‌های محافظه‌کارانه) و حداکثر آن برابر ۶ (بیشترین میزان نگرش محافظه‌کارانه) است. نمودار هیستوگرام نمونه آماری بررسی‌شده (شکل ۱) و همچنین آزمون کولموگروف-اسمیرنوف، که سطح معناداری آن ۰/۲۰ بوده است، نشان می‌دهد که به‌طور کلی میزان محافظه‌کاری در جامعه بررسی‌شده توزیع تقریباً نرمالی داشته است. از سوی دیگر، نحوه توزیع میزان محافظه‌کاری و همچنین میانگین این متغیر، که ۲/۷۶ بوده است، حاکی از آن است که میزان محافظه‌کاری به‌طور معناداری کمتر از حد متوسط بوده است و این امر نشان می‌دهد متوسط نگرش جامعه آماری مطالعه‌شده بیشتر به سمت دموکراسی و آزادی‌خواهی گرایش دارند و ایستارهای آنان به سمت محافظه‌کاری کمتر است.



**جدول ۱. تفاوت میانگین میزان محافظه‌کاری فرهنگی بین زنان و مردان**

جنسیت	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه آزادی	سطح معناداری
مرد	۳,۳۲	۱,۰۳	-۶,۶۵	۸۳۵,۶۵	۰,۰۰
زن	۳,۷۶	۰,۹۰			

جدول ۱ تفاوت میانگین میزان محافظه‌کاری فرهنگی بین زنان و مردان را نشان می‌دهد. برای این منظور، از آزمون تی با دو نمونه مستقل استفاده شد. نتایج آزمون تی با فرض عدم برابری واریانس‌ها برای دو گروه (t=-۶,۶۵ و sig=۰,۰۰) گویای آن است که میانگین‌های دو گروه مردان (نمره ۳,۳۲ از ۶) و زنان (۳,۷۶) با سطح اطمینان ۹۵ درصد تفاوت معناداری با یکدیگر دارند. به عبارت دیگر، در حوزه‌های فرهنگی زنان محافظه‌کاری بیشتری در مقایسه با مردان دارند. از سوی دیگر، نتایج پژوهش از طریق آزمون همبستگی تفکیکی و کای اسکوئر نشان می‌دهد که با وجود کنترل متغیرهای شکاف‌های سنی، سطح تحصیلات و میزان درآمد هنوز هم معناداری بین جنسیت و محافظه‌کاری فرهنگی وجود دارد و این امر نشان می‌دهد که وجود رابطه معنادار این دو متغیر واقعی است و نمی‌تواند کاذب محسوب شود. همچنین، اندازه اثر شاخص d کوهن<sup>۱</sup> دو متغیر بررسی شده با استفاده از رابطه ۱ محاسبه شد:

$$d = \frac{|\bar{x}_1 - \bar{x}_2|}{\sqrt{(\sigma_1^2 + \sigma_2^2)/2}} \quad (1)$$

اندازه اثر شاخص d کوهن<sup>۲</sup> برای این متغیر ۰,۴۵ بود که این امر نشان می‌دهد جنسیت تقریباً تأثیر متوسطی بر محافظه‌کاری سیاسی دارد.

**جدول ۲. تفاوت میانگین میزان محافظه‌کاری سیاسی بین زنان و مردان**

جنسیت	میانگین	انحراف استاندارد	t	درجه آزادی	سطح معناداری
مرد	۲,۷۸	۰,۸۷	-۳,۷۰	۸۲۷,۹۶	۰,۰۰
زن	۲,۹۹	۰,۷۶			

جدول ۲ تفاوت میانگین میزان محافظه‌کاری سیاسی بین زنان و مردان را نشان می‌دهد. برای این منظور از آزمون تی با دو نمونه مستقل استفاده شد. نتایج آزمون تی، با فرض نابرابری واریانس‌ها برای دو گروه (t=-۳,۷۰ و sig=۰,۰۰)، گویای آن است که میانگین‌های دو گروه مردان (نمره ۲,۷۸ از ۶) و زنان (۲,۹۹) با سطح اطمینان ۹۵ درصد تفاوت معناداری با یکدیگر

۱. در این رابطه، x1 میانگین گروه یک و x2 میانگین گروه دو است. همچنین  $\sigma_1^2$  و  $\sigma_2^2$  واریانس‌های گروه یک و دو هستند.

۲. کوهن در این زمینه ۰,۲۰ را اندازه اثر، ۰,۵۰ را اندازه اثر متوسط و ۰,۸۰ را اندازه اثر بالا معرفی می‌کند.

دارند. به عبارت دیگر، در حوزه‌های سیاسی نیز زنان محافظه‌کاری بیشتری در مقایسه با مردان دارند. از سوی دیگر، نتایج پژوهش از طریق آزمون همبستگی تفکیکی و کای اسکوئر نشان می‌دهد که با وجود کنترل متغیرهای شکاف‌های سنی، سطح تحصیلات و میزان درآمد هنوز هم معناداری بین جنسیت و محافظه‌کاری سیاسی وجود دارد و این امر نشان می‌دهد که وجود رابطه معنادار این دو متغیر واقعی است و نمی‌تواند کاذب محسوب شود. اندازه اثر شاخص  $d$  کوهن برای این متغیر ۰/۲۵ بود که این امر نشان می‌دهد جنسیت تقریباً تأثیر هرچند معنادار اما کوچکی بر محافظه‌کاری سیاسی دارد.

جدول ۳. تفاوت میانگین میزان محافظه‌کاری اقتصادی بین زنان و مردان

سطح معناداری	درجه آزادی	t	انحراف استاندارد	میانگین جنسیت
۰/۰۰	۸۱۲/۰۸	۵/۴۱	۰/۶۵	مرد ۲/۰۱
			۰/۵۲	زن ۱/۷۹

جدول ۳ تفاوت میانگین میزان محافظه‌کاری اقتصادی بین زنان و مردان را نشان می‌دهد. برای این منظور، از آزمون تی با دو نمونه مستقل استفاده شد. نتایج آزمون تی، با فرض نابرابری واریانس‌ها برای دو گروه ( $t=۵/۴۱$  و  $sig=۰/۰۰$ )، گویای آن است که میانگین‌های دو گروه مردان (نمره ۲/۰۱ از ۶) و زنان (۱/۷۹) با سطح اطمینان ۹۵ درصد تفاوت معناداری با یکدیگر دارند. به عبارت دیگر، در حوزه‌های اقتصادی، برعکس دو نوع محافظه‌کاری فرهنگی و سیاسی، مردان محافظه‌کاری بیشتری در مقایسه با زنان دارند. از سوی دیگر، نتایج پژوهش از طریق آزمون همبستگی تفکیکی و کای اسکوئر نشان می‌دهد که با وجود کنترل متغیرهای شکاف‌های سنی، سطح تحصیلات و میزان درآمد هنوز هم معناداری بین جنسیت و محافظه‌کاری اقتصادی وجود دارد و این امر نشان می‌دهد که وجود رابطه معنادار این دو متغیر واقعی است و نمی‌تواند کاذب محسوب شود. اندازه اثر شاخص  $d$  کوهن برای این متغیر ۰/۳۷ بود که این امر نشان می‌دهد جنسیت تقریباً تأثیر معنادار اما نسبتاً کوچکی روی محافظه‌کاری اقتصادی دارد.

## بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله پژوهشی درباره میزان تفاوت نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در میان دانشجویان زن و مرد دانشگاه‌های شهر اصفهان بود. به لحاظ تاریخی، بین فردیت مردانه و زنانه تفاوت چشمگیری وجود دارد. در این زمینه، لیلیستروم معتقد است زمانی که تقسیم کار خانگی بر اثر گسترش اشتغال افراد در اجتماع دستخوش تغییر شد، نخست مردان بودند که به فردیت دست یافتند. با حضور هرچه گسترده‌تر انسان‌ها به‌مثابه فرد، و نه چون عضوی از

خانواده در حوزه اشتغال، در سازمان‌های اجتماعی و در دیگر نهادها، فردیت رشد یافت. رابطه فرد با پیرامون دیگر نه بر محور مناسبات خانوادگی، بلکه همچون رابطه‌ای بین آحاد مستقل جامعه شکل گرفت. بر این اساس، فعالیت‌های گوناگون مردان از یکدیگر تفکیک و مستقل شد. زنان اما در زندگی خانوادگی محبوس ماندند و به‌مثابه همسر، مادر و مسئول کار خانگی، نقش واحد و درهم‌تنیده و مکمل مرد را همچنان برعهده داشتند. حال آنکه مردان، گذشته از نقش شوهر و پدر، درعین حال به‌عنوان فردی شاغل و شهروند آزاد فردیت نیز یافتند. اما دوگانگی ارزش‌ها در فرهنگ بورژوازی که امکان آموزش و اشتغال دختران طبقه متوسط را فراهم آورد، آن را به سلاحی علیه خود مردان مبدل کرد. بدین‌گونه زنان توانستند علاوه بر عضو خانواده بودن، هویت دیگری به دست بیاورند و در حوزه‌های عمومی فعالیت کنند. بدین ترتیب، به تدریج الگوی جدیدی طی دهه‌های گذشته شکل گرفت که بنابر آن، زن و مرد هر یک فرد مستقلی به‌شمار می‌روند که هم در امور خانوادگی برابر به حساب می‌آیند، هم شهروند جامعه‌اند و هم هر یک برای خود از اوقات فراغت فردی برخوردارند؛ روندی که بیانگر سیر و چگونگی رشد تاریخی و اجتماعی فردیت در این گوشه جهان است. بدین ترتیب، رشد و شکل‌گیری فردیت زنانه، که به لحاظ تاریخی نسبت به مردان پسین‌تر بوده است، به استقلال نسبی زنان از مردان، تغییر نقش جنسی‌شان و از حاشیه به متن کشیده شدن آنان منجر شد.

اما به نظر می‌رسد مطالعات صورت گرفته در این زمینه درباره کشورهای در حال توسعه حاکی از گرایش‌های سنتی و محافظه‌کارانه زنان نسبت به مردان در عصر حاضر است [۳]، ص ۲۷. در کشور ایران، با توجه به شرکت فعال زنان در رویدادهای دوران انقلاب از یک‌سو و حرکت تدریجی جامعه به سمت نوگرایی در سال‌های اخیر از سوی دیگر این سؤال مطرح شده است که جایگاه فعلی زنان در طیف تغییرات نگرش‌های ترسیم‌شده از سوی اندیشمندان غربی چگونه است؟ آیا با قاطعیت می‌توان گفت که زنان ایرانی نیز همچون زنان سایر کشورهای در حال توسعه گرایش‌های محافظه‌کارانه خود را حفظ کرده‌اند؟ یا اینکه زنان ایرانی، همانند زنان غربی، از محافظه‌کاری فاصله گرفته و به سوی نیروهای دموکراتیک‌تر گرایش پیدا کرده‌اند. به همین منظور، در پژوهش حاضر برای پاسخ به این پرسش‌ها گرایش زنان به سوی جهت‌گیری‌های محافظه‌کارانه با گرایش‌های مردان مقایسه شد.

در این زمینه، مطالعه حاضر روی دانشجویان کلیه دانشگاه‌های شهر اصفهان در سال ۱۳۹۴ انجام شده است. یافته‌های به‌دست‌آمده، همان‌طور که در شکل ۱ آمده است، نشان می‌دهد که رویکرد کلی جامعه عمدتاً به سوی آزادی‌خواهی است و اکثریت مردم با تأثیرپذیری از رویکرد کلی جامعه جهانی به سوی نوگرایی، نسبت به مؤلفه‌های سنت‌گرایانه نگرش نسبتاً منفی‌ای نشان می‌دهند. در این زمینه، همان‌طور که صدیقیان و روزی [۵] نیز استدلال می‌کنند، مدت زمان زیادی است که جامعه ایران در معرض نوسازی و مدرنیته قرار

گرفته است و در این فرایند رویارویی نسبتاً شدیدی بین سنت و تجدد صورت گرفته است. این رویارویی در جامعه ایران گاهی به غلبه تجدد بر سنت (پهلوی اول و دوم) و گاهی به غلبه سنت بر تجدد (پیروزی انقلاب اسلامی) منجر شده است. در کنار این حاکمیت‌ها، در بخش‌هایی از جامعه سنت و تجدد در کنار هم همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند. نظریه‌های نوسازی مطرح‌شده بیانگر این است که برخی شرایط، مانند میزان شهرنشینی، بوروکراتیزه شدن، میزان تحصیلات، آموزش، ارتباطات و... به رشد نوسازی در جوامع می‌انجامد. شاید به همین دلیل است که، طبق یافته‌های پژوهش، میزان گرایش کلی به محافظه‌کاری در جامعه بررسی‌شده کاهش پیدا کرده است.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان مردان و زنان در میزان محافظه‌کاری در حوزه‌های فرهنگی بیشترین میزان تفاوت وجود دارد و به‌طور کلی زنان محافظه‌کارتر از مردان بودند؛ به‌طوری‌که اندازه اثر (۰/۴۵) این متغیر نشان می‌دهد شکاف‌های جنسی بیشترین رابطه را با محافظه‌کاری فرهنگی داشته است. به همین دلیل می‌توان استدلال کرد این بعد از محافظه‌کاری بیشترین تشابه را با دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در اروپا دارد که طی این دوران نیز در اروپا زنان بیش از مردان ایستارهای محافظه‌کارانه را از خود بروز می‌دادند. از سوی دیگر، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند زنان در مقایسه با مردان از محافظه‌کاری در عرصه‌های سیاسی بیشتر حمایت می‌کردند، میزان اندازه تأثیر (۰/۲۲) جنسیت بر محافظه‌کاری سیاسی پایین بود. تأثیر پایین جنسیت حاکی از آن است که گرایش‌های مردان و زنان در حوزه‌های سیاسی به همدیگر نزدیک شده است و شاید در سال‌های آتی این فاصله جنسیتی نیز محو شود.

همچنین، یافته‌های پژوهش همسو با آرای پول و زیگلر [۲۰] نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان از افزایش هزینه‌های سلامت، آموزش و رفاه اجتماعی و به‌طور کلی سوسیال‌دموکراسی بیشتر حمایت می‌کنند. زنان همچنین برنامه‌های کمک به فقرا و نیازمندان و نیز سیاست‌های تعدیل ثروت را بیش از مردان تأیید می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان در حوزه‌های اقتصادی، از محافظه‌کاری و سیستم بازار آزاد کمتر حمایت می‌کنند. در این راستا، هرچند میزان اندازه اثر (۰/۳۷) نشان می‌دهد که تأثیر جنسیت بر محافظه‌کاری اقتصادی نسبتاً پایین است، آن‌طور که نوریس و لوندوفسکی [۱۹] استدلال می‌کنند با توجه به اینکه گرایش به بازتوزیع ثروت در بین زنان در دهه‌های اخیر به‌شدت در حال گسترش است، احتمالاً تأثیر جنسیت بر محافظه‌کاری اقتصادی در سال‌های آینده افزایش خواهد یافت.

## منابع

- [۱] آبراهایمان، پرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- [۲] بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، تهران: نی.
- [۳] قاسمی، وحید؛ ذاکری، زهرا (۱۳۸۹). «تحلیل تطبیقی نگرش سیاسی زنان و مردان در شهر اصفهان (از محافظه‌کاری تا آزادی‌خواهی)»، فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ش ۲.
- [۴] حاتمی، عباس؛ امامی، الهه (۱۳۹۲). «تأثیر شکاف جنسیتی بر رفتار انتخاباتی زنان در شهر اصفهان»، فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ش ۱.
- [۵] صدیقیان بیدگلی، آمنه؛ روزی بیدگلی، زهرا (۱۳۹۲). «بررسی میزان نوگرایی زنان دبیر دبیرستان‌های شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن»، دوفصل‌نامه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ش ۴.
- [6] Almond, Gabriel A. and Sidney. Verba. (1963). *The Civic Culture; Political Attitudes and Democracy in Five Nations*. Princeton, N.J: Princeton University Press.
- [7] Blondel, Jean. (1970). *Votes, Parties and Leaders*. London: Penguin.
- [8] DeVaus, David and Ian McAllister. (1989). *The Changing Politics of Women: Gender and Political Alignments in 11 Nations*. European Journal of Political Research. 17: 241-262.
- [9] Duverger, Maurice. (1955). *The Political Role of Women*. Paris: unesco.
- [10] Franklin, Mark, Thomas T. Mackie, Henry Valen, Clive Bean. (1992). *Electoral Change: Responses to Evolving Social and Attitudinal Structures in Western Countries*. Cambridge: Cambridge University Press.
- [11] Hickson, K. (2005) *Inequality in The political Thought of the conservatism party since 1945*, edited by K. Hickson, London: Palgrave & Macmillan press.
- [12] Inglehart, Ronald. (1977). *The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles Among Western Publics*. Princeton, N.J: Princeton University Press.
- [13] Jelen, Ted G., Sue Thomas and Clyde Wilcox. (1994). *The Gender Gap in Comparative Perspective*. European Journal of Political Research. 25: 171-186.
- [14] Lipset, Seymour M. (1960). *Political Man: the Social Bases of Politics*. Garden City, N.Y: Doubleday.
- [15] Lipset, Seymour M. and Stein Rokkan. 1967. *Party Systems and Voter Alignments*. New York: Free Press.
- [16] Marjoribanks, J. (1981). Sex-related differences in socio-political studies: A replication. *Educational Studies*, 7, 1-6.
- [17] Mayer, Lawrence and Roland E. Smith. (1995). *Feminism and*

- Religiosity: Female Electoral Behaviour in Western Europe. In Sylvia Bashevkin Women and Politics in Western Europe. London: Frank Cass.
- [18] Nagy, L. (2011). The importance of Inequality in Conservative Thought, in Reflection on Conservatism, edited by Ozel, Cambridge: Cambridge University Press
- [19] Norris, Pippa and Joni Lovenduski. (1995). Political Recruitment: Gender, Race and Class in the British Parliament. Cambridge: Cambridge University Press.
- [20] Poole, Keith T, and L H. Zeigler. (1985). Women, Public Opinion, and Politics: The Changing Political Attitudes of American Women. New York: Longman, 1985. Print.
- [21] Sidanius, J. & Ekehammar, B. (1980). Sex-related differences in socio-political ideology. Scandinavian Journal of Psychology, 21, 17-26.
- [22] Tessler, M and Gao, E. (2008). Democracy and the political culture orientations of ordinary citizens: a typology for the Arab world and beyond, International Social Science Journal, 59(192): 197-207
- [23] Tessler, M., & Altinoglu, E. (2004). Political Culture in Turkey: Connections Among Attitudes Toward Democracy, the Military and Islam. Democratization, 11(1), 21-50.
- [24] Thorisdottir, H and T. Jost. (2011) Motivated Closed-Mindedness Mediates the Effect of Threat on Political Conservatism, Political Psychology, 32, 785-811.
- [25] Tingsten, Herbert L. G. (1937). Political Behavior: Studies in Election Statistics. London: P.S.King.